نمایشگاهی از عکس‌های هادی کاظمی

هادی کاظمی. بازیگر. نمایشگاه عکس‌های خود را با عنوان «برزخ» برگزار می‌کند. در توضیح این نمایشگاه آمده است که «ما از کرونا گذر می‌کنیم در حالی که جهان قبل و بعد از آن دچار تغییر می‌شود.» کاظمی درباره نمایشگاه برزخ، اظهار کرد: برزخ فاصله میان این جهان و جهان دیگر است. این نمایشگاه جمعه ۲۳ خرداد در گالری ماهور برگزار می‌شود و تا ۵ تیرماه ادامه دارد. / جام جم دیلی

هانسل و گرتل ترسناک‌تر شد

آدام گیدویتز در کتاب «هانسل و گرتل برادران گریم، تاریک‌تر و ترسناک‌تر» داستانی متفاوت از هانسل و گرتل برادران گریم را به تصویر می‌کشد. هانسل و گرتل برادران گریم، تاریک‌تر و ترسناک‌تر» نخستین جلد این مجموعه است که با ترجمه شهره نورصالحی از سوی انتشارات پیدایش منتشر شده است. انتشارات پیدایش، کتاب «هانسل و گرتل برادران گریم، تاریک‌تر و ترسناک‌تر» را با شمارگان هزار نسخه و قیمت ۴۴ هزار تومان منتشر کرده است. / ایبنا

چرا تماشاگران نمی‌توانند با «تیغ و ترمه» ارتباط برقرار کنند؟

آتش، بدون دود

برای فیلمساز ریسک محسوب می‌شود. به تصویرکشیدن چنین شخصیت‌هایی تلنگری است به مادرانی که پایبند اخلاقیات نیستند و هیچ چارچوبی را رعایت نمی‌کنند. تماشای عاقبت این کاراکترها، مخاطب را به فکر وا می‌دارد که خودخواهی و بی‌قیدی چه عواقبی به همراه دارد. زندگی‌های بسیاری کم‌کم به سوی مادیات می‌رود و انسان‌ها متعاقب آن خودخواه و خودخواه‌تر می‌شوند. لیلی، نمونه روشنی است برای مادرانی که چنین طرز فکری در زندگی دارند و شاید دیدن چنین فیلم‌هایی تلنگری باشد تا به این گونه زنان انتهای مسیری که می‌روند را نشان بدهد. البته بنا به شرایط این دوران، تیغ و ترمه در سامانه‌های اینترنتی اکران و متاسفانه سریع هم قاچاق شد و الان به راحتی و بدون هیچ هزینه‌ای از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود. با وجود این امیدوارم مردم از تماشای چنین آثاری استقبال کنند تا امثال کیومرث پوراحمد و علی قائم مقامی (تهیه کننده) از ساخت آثار اجتماعی دغدغه‌مند دلسرد نشوند.

فرهاد خالدی‌نیک
منتقد

اقتباس‌های سینمایی غالبا آثاری جذاب، قابل تامل و البته کنجکاوی‌برانگیز قلمداد می‌شوند. نه فقط از این بابت که در حافظه‌مان، خاطرات خوبی از اقتباس‌های موفق سینمایی نقش بسته‌است بلکه به این خاطر که خوب می‌دانیم ادبیات، دارای آنچنان پتانسیل فوق‌العاده‌ای است که مدیوم تصویر می‌تواند بهترین بهره را از منابع ارزشمند ادبی ببرد. با این وجود با اکران آنلاین «تیغ و ترمه» حالا با فیلمی مواجه هستیم که آشکارا اقتباسی شکست خورده به حساب می‌آید.

«تیغ و ترمه» تازه‌ترین ساخته کیومرث پوراحمد، اقتباسی از رمان «کی از این چرخ و فلک پیاده می‌شوم؟» به نویسندگی گلرنگ رنجبر است. فیلمی که در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و صدای اعتراض خیلی از دوستداران سینمای پوراحمد را درآورد. اعتراضاتی که تدوین مجدد اثر را موجب شد تا حالا با نسخه‌ای کم‌وبیش موجه‌تر از نسخه جشنواره مواجه باشیم.

اگرچه فیلم دارای ضعف‌های ساختاری عدیده‌ای است که نمی‌توان از تدوین انتظار معجزه‌ای عجیب را داشت. اساسی‌ترین ضعف‌های «تیغ و ترمه» به فیلمنامه‌ای برمی‌گردد که نه‌تنها فاقد انسجام دراماتیک است بلکه حتی از شخصیت‌پردازی کاراکترهای اصلی نیز عاجز می‌نماید. شخصیت ترمه (دیبا زاهدی) دختری نقاش است که با بازگشت مادرش به کشور، با علامت‌سؤال‌های متعددی درگیر می‌شود. علامت‌سؤال‌هایی نظیر این‌که پدرش کی و چرا درگذشته و به چه علت مادرش در آن زمان، مدرسه‌اش را عوض کرده‌است؟ سؤالاتی که اکثر زمان فیلم درپی یافتن پاسخ‌های آنها صرف‌شده و قرار است تعلیق اصلی فیلم بر این اساس شکل بگیرد. غافل از این‌که با نمایش صحنه خودکشی پدر (کوروش سلیمانی) در ابتدای فیلم و آگاهی مخاطب از این موضوع، کمترین تعلیقی شکل نخواهد گرفت. در چنین شرایطی ارتباط ذهنی ترمه و پدرش که فیلم را وارد فضایی سوررئال می‌کند، وصله ناجوری است که با سایر بخش‌های فیلم همخوانی ندارد. همان‌طور که رابطه ترمه با استادش امیر (پژمان بازغی) ارتباط چندانی با خط اصلی قصه فیلم پیدا نمی‌کند. امیر به‌عنوان یک استاد نقاشی هیچ‌گاه در قامت یک شخصیت دارای هویت دیده نمی‌شود و در حد تیپ آدمی فاسد و هوسران باقی می‌ماند. آدمی که می‌توانست هر هنر یا شغل دیگری هم داشته باشد، کما این‌که نقاش بودن ترمه نیز کمکی به رنگ‌آمیزی این کاراکتر نکرده‌است.

لیلی (لاله اسکندری) و جهان (هومن برق‌نورد) شخصیت‌های دیگر فیلم هستند که اتفاقاً نقش تاثیرگذاری در روند فیلمنامه ایفا می‌کنند ولی آنها نیز به‌نوعی قربانی ضعف‌های مشهود در شخصیت‌پردازی اثر شده‌اند. گویی نفس پرداختن به سوژه خیانت در زندگی مشترک، آن‌قدر برای پوراحمد جذاب بوده که نیاز چندانی به قوام بخشیدن به این شخصیت‌ها احساس نکرده‌است. به‌عنوان نمونه می‌توان به شخصیت لیلی اشاره کرد که در صورت پرداخت بهتر، می‌توانست یکی از مهم‌ترین کاراکترهای زن منفی سینمای ایران لقب بگیرد ولی شمایلی چنین کاریکاتوری از مادری که حتی فرزندش را فدای هوسش می‌کند، آن‌قدر خام و نچسب به تصویر درآمده که فیلم را دچار افتی دوچندان می‌کند. به‌خصوص آن‌که لاله اسکندری نیز در ایفای نقش لیلی، بیش از آن‌که نمایشگر لایه‌های درونی این شخصیت باشد، درگیر المان‌های ظاهری و سطحی شده و هرگز نمی‌تواند از حد تیپ فراتر رود. جالب اینجاست که شخصیت جهان نیز از این قاعده مستثنا نیست تا فیلم حتی از حضور یک شخصیت حساب‌شده و جالب توجه، بی‌بهره باشد.

با این اوصاف هیچ عجیب نیست که فیلمساز کارکشته ما سراغ ساخت و نمایش نماآهنگی با صدای رضا یزدانی رفته تا شاید به این واسطه، فیلم و شخصیت اصلی‌اش بتوانند ارتباط بهتری با مخاطب برقرار کنند. مخاطبی که این دیالوگ فیلم که از کتاب «آتش، بدون دود» زنده‌یاد نادر ابراهیمی نقل قول می‌شود، در گوشه ذهنش سنگینی می‌کند: «اگر شاگرد از استادش جلو نزنه، دنیا عقب عقب میره!». مخاطبی که به استادی فکر می‌کند که با آن‌همه آثار به‌یادماندنی کارنامه هنری پربارش، مدام در حال عقب‌عقب‌رفتن است و قافیه را به شاگردان تازه‌نفسش باخته‌است!

جشن تولد

تولدهای واقعی و غیرواقعی

امروز تولد جناب آقای فخرالدین عراقی است. اول اسفند هم تولد فردوسی است. تا دلتان بخواهد از این تاریخ‌ها داریم و سندی برایشان نداریم. وقتی ماجرای تاریخ تولد جناب عراقی شاعری که او را با غزل معروف «ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی...» را خواندیم، کلی کتاب و تذکره را بررسی کردیم و دیدیم در هیچ‌کدام آنها حرفی از تاریخ تولد شاعر مورد نظر به میان نیامده‌است.

همچنین درباره دیگران شاعران کلاسیک تاریخ تولدی دیده نمی‌شود. البته طبیعی‌است دیگر... جشن تولد گرفتن مدت طولانی‌ای نیست که این‌قدر در جامعه ما مهم شده‌است.

در کنارش اما دیدیم برای برخی اتفاقات از جمله دیدار شمس و مولانا تاریخ دقیق ذکر شده‌است. به این نتیجه رسیدیم که ظاهرا در فرهنگ گذشته ما تولد و مرگ به خودی خود و به‌عنوان بخشی عادی از زندگی هر موجود زنده‌ای چندان مهم نبوده و اگر آدمیزاد می‌توانسته کار مهمی در زندگی‌اش انجام دهد، آن موقع صاحب تاریخ و وقت می‌شده‌است.

خلاصه که بدانیم و بدانید، داستان زندگی آغاز و پایانش برای همه یکی است و میانه‌اش متفاوت. شاید تاریخ تولدمان آن‌قدرها هم مهم نباشد...

دنگ

آوازهای مرشدی

یک آلبوم تازه به بازار رسیده که با چیزی که الان در ذهن شماست کمی متفاوت است؛ آلبوم موسیقی «ذره» با آوازهای مرشد پیشکسوت بهرام غرقی، از سوی موسسه فرهنگی هنری شهر آفتاب نوین شیراز منتشر شده‌است.

«ذره» اثری پژوهشی است که سراغ موسیقی زورخانه‌ای رفته و بخش‌هایی از موسیقی به یاد ماندنی‌ای را که با نام و تصویر ورزش باستانی ایرانی در ذهنمان مانده در قالب یک آلبوم ارائه کرده‌است. این آلبوم در قالب ۱۱ قطعه به عناوین «منت خدای را»، «ایران»، «یوسف»، «در بیشه»، «به پیری»، «طفلی بودم»، «زلف بر باد مده»، «اول است و آخر»، «بلبل تبم»، «ساقی نامه» و «همای رحمت» چیدمان یافته و منتشر شده‌است.

انواع آوازهای زورخانه‌ای از جمله حماسی‌خوانی، غزل‌خوانی، مناجاتی، خراباتی و... این مجموعه را تشکیل می‌دهند و برای هر قطعه توضیح مناسب آن در بروشور اثر آمده‌است.

دو قطعه به صورت زنده در زورخانه ضبط و برای مرشد و پهلوانان در حال ورزش میکروفن‌گذاری شده تا برای شنونده، تداعی کننده فضای زورخانه باشد. باقی قطعات در استودیو ضبط شده که یکی از آنها برای صدای مرشد و گروه سازهای کوبه‌ای تنظیم شده‌است.

آن‌ور آب

پادشاه بالیوود، خبرنگار می‌شود

بخشی از فیلم‌های سینمای جهان در سال‌های گذشته مربوط به اتفاقاتی بودند که در دفتر یک روزنامه می‌گذشتند، اول فکر می‌کردیم این فیلم‌ها برای ما رسانه‌ای‌ها جذاب هستند، اما بعد متوجه شدیم خیلی از مردم دوستشان دارند. این فیلم‌ها که طی سال‌های گذشته روندی افزایشی داشته‌اند، پایشان به هند هم باز شده است. آن‌طور که خبر رسیده شاهرخ‌خان ستاره سینمای بالیوود هم در حال بازی در نقش یک خبرنگار است. فیلم «راکتری» ساخته آر مادهاوان درباره نامبی نارایانان است. شاهرخ‌خان در این فیلم در نقش خبرنگاری ظاهر می‌شود که با نامبی نارایانان مصاحبه می‌کند و شخصیت اول داستان را با فلش‌بک به داستان زندگی‌اش بازمی‌گرداند. فیلم اکنون در مرحله پس از تولید بوده و احتمالا سال آینده به سالن‌های سینما برسد. عبدالرحمن شاهرخ‌خان بازیگر مسلمان، تهیه‌کننده، مجری و خواننده در بالیوود است که با نام مستعار پادشاه بالیوود شناخته می‌شود. او بازی در بیش از ۶۵ فیلم و مجموعه تلویزیونی در کارنامه خود دارد.

عدد خبر

۲۲۵

این، تعداد کتاب‌هایی است که یک نویسنده تا حالا منتشر کرده است. تا همین جایش هم عجیب است اما وقتی عجیب‌تر می‌شود که بدانید این نویسنده، داستان‌نویس است و همه این ۲۲۵ کتاب، رمان عاشقانه هستند. خانم نورا رابرتز هم برای خودش سوژه عجیبی است، به‌خصوص که حالا خبر آمده تازه‌ترین رمان او به فهرست پرفروش‌های نیویورک‌تایمز بازگشته است.

آن‌طور که ایسنا خبر داده، این رمان چندی پیش با عنوان «مخفیگاه» منتشر شده و داستان فرار یک کودک مشهور از دست آدم‌ربایان را روایت می‌کند. مخفیگاه در فهرست هفتگی کتاب‌های داستانی جلد سخت نشریه نیویورک‌تایمز در جایگاه دوم قرار گرفته است. رمان «جایی که خرچنگ‌ها آواز می‌خوانند» نوشته دلیا اونئز با گذشت ۹۱ هفته از حضور در این فهرست، همچنان در رتبه نخست قرار دارد.

«اخطار آتش» نوشته مایکل کانلی در رتبه سوم، «کامینو» نوشته جان گریشام پس از شش هفته حضور در این فهرست در رتبه چهارم و کتاب «اگر خون جاری شود» نوشته استفن کینگ نیز پس از شش هفته حضور در این بخش از فهرست پرفروش‌های داستانی، در رتبه پنجم قرار گرفته است.

نمایی از فیلم سلما

نخواهیم داد برای این‌که فکر نمی‌کنیم بازیگران در جایگاهی باشند که چنین کنند.». یکی از علت‌هایی که فیلم به آنچه مردم انتظارش را داشتند نرسید، همین بود و پویش «اسکار بیش از حد سفید» را خلق کرد.

آثاری که باید دید و شنید

اگر نتفلیکس، آمازون و حتی اسکار به عنوان غول‌های صنعت تولید و عرضه محصولات ادبی و هنری مسیر احتمالا برنامه‌ریزی شده برای همراهی با جنبش «زندگی سیاهان مهم است» را در پیش گرفته‌اند، به این معنی نیست که تولیدات فرهنگی و هنری آمریکا همواره به صورت هدفمند در مسیر نفی رنگین‌پوستان پیش رفته‌است. در عرصه موسیقی، فیلم، کتاب و هنرهای تجسمی آثار قابل تاملی درباره مبارزات یا حتی زندگی سیاهپوستان آمریکا خلق شده که چند نمونه تاثیرگذار را در ادامه معرفی می‌کنیم.

بهترین دشمنان

این فیلم را رابین بیسل بر اساس واقعیت ساخته و داستان یک دهه مبارزه بین آن آتوار، فعال مدنی حقوق سیاهپوستان در آمریکا با سی.پی.الیس رهبر جنبش نژادگرای کوکلاکس کلان را به نمایش گذاشته‌است.

رویایی دارم

مارتین لوترکینگ در سخنرانی مشهورش که با تکرار عبارت «رویایی دارم» پیش می‌رود، درباره آرزوی خود سخن گفت و ابراز امیدواری کرد زمانی در آمریکا تحقق برابری ذاتی انسان‌ها را به چشم ببیند. سال ۱۹۶۸ عده‌ای نژادپرست لوترکینگ را در شهر ممفیس ترور کردند. والتر ارل براون ترانه‌ای با عنوان «رویایی دارم» در یادبود مارتین لوتر کینگ سرود و الویس پریسلی که معمولا از همخوانی هنرمندان سیاهپوست در اجراهایش بهره می‌برد، این ترانه را اجرا کرد تا یکی از محبوب‌ترین ترانه‌های مردم آمریکا و خود پریسلی متولد شود.

بی‌نام

بنکسی (Banksy) هنرمند صریح و مرموز آمریکایی، همین روزها و در جریان اعتراضات ضد نژادپرستانه آمریکا اثری خلق کرده و در اینستاگرامش نوشته‌است:

در ابتدا فکر کردم باید ساکت بمانم و به چیزی که سیاهپوستان درباره این مساله می‌گویند، گوش کنم. اما چرا باید چنین کاری کنم؟ این مشکل آنها نیست، مشکل من است. سیستم سفیدپوست در حق مردمان رنگین‌پوست قصور می‌کند. درست مثل لوله‌ای شکسته که باعث می‌شود خانه همسایه پایینی را آب ببرد. سیستم معیوب زندگی این مردم را به سیه روزی کشانده‌است اما درست کردن شرایط کار آنها نیست. آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند؛ زیرا بالانشینان آپارتمان به این ساکنان چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. این مشکل سفیدپوستان است و اگر مردم سفیدپوست این مشکل را حل نکنند، کسی از پایین به طبقات بالا آمده و در را به روی آنان خواهد شکست.

نژادپرست سیاه

اسپایک لی، کارگردان و فیلمنامه‌نویس که بر جامعه سیاهپوستان آمریکا متمرکز شده، پس از آثار موفقی همچون «نفوذی» و «مالکوم ایکس» فیلم دیگری ساخته به نام «نژادپرست سیاه» که در تاریک‌ترین بازه زمانی جامعه سیاهپوستان آمریکا روایت می‌شود و داستان کارگاهی را روایت می‌کند که به سازمان کوکلاکس کلان وارد می‌شود تا از حمله قریب‌الوقع آنها جلوگیری کند.

کتاب سبز

قوانین نانوشته از نابرابری نژاد سیاه و سفید در آمریکا مدون شده و به کتاب سبز شهرت یافته‌است. داستان فیلم ماجرای نقض این قوانین است توسط یک پیانیست معروف سیاهپوست که یک راننده سفیدپوست دارد و تور کنسرت‌هایش را حتی در مناطق ممنوعه برای سیاهان برگزار می‌کند.

میوه تلخ

این یکی فیلم نیست، ترانه‌ای به شدت تلخ است که داستان لینچ کردن - اعدام مخصوص سیاهان در آمریکا. را روایت می‌کند. ترانه‌سرا و آهنگساز اصلی قطعه لویز آلان، معلم دبیرستان یهودیان آمریکا بود که با نام مستعار ابیل میروپل شعر می‌سرود. او این ترانه را سال ۱۹۳۶ با عنوان «میوه تلخ» چاپ کرد و خودش آهنگی برای شعر ساخت و بیلی هالیدی کسی بود که آن را برای اولین بار اجرا کرد.